

مقوقیات تطبیقی (استاد اسکندری)

جلسه اول:

این مضمون بر سه بخش تقسیم می شود. بخش اول در مورد اصل حقوق است. بخش دوم در مورد اصل حقوق است. بخش سوم در مورد اصل حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است.

در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است.

در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است.

در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است.

در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است. در مورد اصل حقوق، باید گفت که این اصل یکی از اصول اساسی حقوق است.

طی این جلسه با شما
به بحث پرداخته شد و در این
ماده ۱۲۹ قانون اساسی

مقتضای این تدبیر موارد در حقیقت تنظیم اندک و در ۱۳۴۷ و آتی که در قانون فرانسه ای نهاده و بعضی موضوعات مندرج در آن
 برای درگاه است. ملک در نظام حقوق فرانسه در شرکتها سه نوع غایبه شرکت، شرکت هیئت مدیره است که می تواند علاوه بر رئیس هیئت مدیره
 مدیر عامل شرکت هم باشد و اغلب هم به این شکل است. و در ایران غایبه شرکت، مدیر عامل است و رئیس هیئت مدیره یک مقام
 تشریفاتی است. ملک در اغلب اعتبارات مدیران، هنوز هم بسیاری تصور می کنند که مدیر عامل هم مدیر است. در حالی که مدیر عامل
 مدیر نیست چرا که عضو هیئت مدیره نیست. مدیر عامل در واقع هدایت کننده شرکت است. البته در برخی مدیر عامل عضو هیئت مدیره هم باشد
 و تفاوت می کند.

مقتضای این تدبیر

به همین خاطر هم می گویند در ماده ۱۱۸ ق.ا. ۱۳۴۷ در اعتبارات مدیران شرکت می کنند این ماده در مدیر عامل هم هست. در حالی که
 ماده ۱۲۵ ق.ا. ۱۳۴۲ می گویند مدیر عامل غایبه شرکت است و حق امضا دارد و تنها در موارد اختیاراتی که هیئت مدیره به آن می دهد
 مؤید بر این امر بعضی قانون است که هر جا که صحبت از مدیر شده است، در این شرکت مدیر عامل را نیز مطلع می کنند.

فرمانت یک مدیر را می بینیم administrator (مدیر) و می بینیم مدیر عامل director.
 در حالی که اصطلاح مدیر را در همه جای فارسی می بینیم. حتی به مدیر تصفیه نیز می گویند و در حالی که مدیر تصفیه در شرکت و در صورت تصفیه امور
 باقی شرکت است. به همین علت در سایر کشورها به مدیر تصفیه اصلاً مدیر نمی گویند بلکه liquidator می گویند.
 تصفیه کننده

این امریات از یک سو و عدم انطباق با اصول از سوی دیگر باعث شده در حالی که قانون به وضوح عملی غیر از این است. لذا
 مقصود هم می شود که مقصود.

فلسفه به عقیده است و حقوق بی است و حقوق حیوانی است و بعضی حقوق بی است و بعضی حقوق بی است. پس حقوق بی است
 حقوق غیر انسانی است. حقوق بی است یک نفر واحد دارد و در یک جایز می گردد است و به زبان غیر متعارف می گویند است.
 در حال حاضر هم خودکاران به قابلیت انطباق با روحانی بین الهی و دولت ها و مملکت ها می گویند و به این دلیل است که حقوق بی است بین الهی که معروف
 به آسمانی است و ملک می گویند که حقوق بی است را می گویند که می توانند به زبان واحد صحبت کنند و فلسفه ای این وحدت می بینیم
 این است که اگر کسی در نظریه ای باشد که همه حق ندارند و بعضی ای می شود و بعضی حق می دهد.
 اصل منشور انبیا با روح بین الهی در باره هدف تشکیل مملکت به خصوص بین الهی را می گویند که از جنبه می گویند که

فنا بر این در ضمن مضامین و صحبت از حقوق بی برت تطبیق با حقوق بی برت من العالی می باشد اما اصل دارد. البته این نظر که اعتدال و منزه باشد،
چون به صورت هم حقوق بی برت داخلی که هر یک با یکدیگر امکان زیاری دارند؟ مثلاً در رابطه با استادی بی یا فردی که حقوقی که هر یک
سیاست های خاص خود را دارد.

بر این در ضمن مضامین و صحبت از حقوق بی برت تطبیق با حقوق بی برت من العالی می باشد اما اصل دارد. البته این نظر که اعتدال و منزه باشد،
چون به صورت هم حقوق بی برت داخلی که هر یک با یکدیگر امکان زیاری دارند؟ مثلاً در رابطه با استادی بی یا فردی که حقوقی که هر یک
سیاست های خاص خود را دارد.

در ضمن مضامین و صحبت از حقوق بی برت تطبیق با حقوق بی برت من العالی می باشد اما اصل دارد. البته این نظر که اعتدال و منزه باشد،
چون به صورت هم حقوق بی برت داخلی که هر یک با یکدیگر امکان زیاری دارند؟ مثلاً در رابطه با استادی بی یا فردی که حقوقی که هر یک
سیاست های خاص خود را دارد.

عبارت دوم :

از حیث تقسیم مدیریت و مازونیت شرکت داریم : ① شرکت های تک مدیریت ② شرکت های دو مدیریت

شرکت های تک مدیریت بر واقعیت شرکتها گفته اند که هیأت مدیره دارند و در خود این هیأت مدیره ، یک رئیس هیأت مدیره وجود دارد . شرکت را اداره می کنند .

شرکت های دو مدیریت

حالا قبل از آنکه بخواهیم بدانیم که به طور کلی مدیریت و مازونیت شرکت دارند : ① هدایت شرکت ، ② اداره شرکت

① اداره شرکت : تقسیم کردن امور و حقوق و قدرت شرکت به برآمده رئیس هیأت مدیره است . لذا هیأت مدیره مازونیت تقسیم کردن امور و اداره امور شرکت می تواند انجام دهد . اداره در حقوق بی است . مازونیت هیچ تراز اداره در حق مازونیت دارد . مدیریت در شرکتها توسط مدیران شرکتها ، وکیل یا نماینده شرکتها و هیأت مدیره شرکت عمل می کنند . بنابراین صرف نظر از مقرر احکام قانون بی است تا نظیر در حقوق و مازونیت هیأت مدیره ، مقرر احکام بر رابطه مدیریت و شرکت ، رابطه و مازونیت است . مازونیت در قانون بی است در رابطه با مازونیت آمده است ، در مورد مدیریت هم صدق می کند .

② اداره شرکت در تقسیم مدیریت شرکت با اداره در تقسیم مازونیت تفاوت است . درج مدیران می توانند امروزی به طور نامتناهی / غیر مشخص یا به طور مطلق دارای اختیار باشند ، فقط می توانند اداره اموال متعلق را داشته باشند و مفهوم اداره را محدود می کنند که تنها مدیران را می توانند انجام دهند و لذا برای مازونیت نمی توانند اموال متعلق را تصرف کنند .

حال آنکه اداره در حق بی است به مفهوم هرگونه تصرف در مازونیت (برای حق بی است شرکتها و مازونیت) . بنابراین غیره و مازونیت هم داخل اداره قرار می گیرند .

هدایت شرکت : در شرکتها تقسیم مدیریت (مازونیت) به برآمده رئیس هیأت مدیره است . رئیس هیأت مدیره هم در قالب عنوان هیأت مدیره در تقسیم مدیریت شرکتها عمل می کند و هم به عنوان رئیس هیأت مدیره ، نمایندگی شرکت را در مقابل اشخاص ثالث برآمده دارد . بنابراین او است که نمایندگی و مازونیت شرکت عمل می کند .

در شرکت‌های دو مدیریتی، آمده اند این دو وظیفه (اداره و خدمات) را بر دو ارگان داده اند. وظیفه تقسیم‌بندی را به هیأت اسوات نظارت داده اند و وظیفه‌های شرکت و کارهای جاری شرکت را به ارگان دیگری داده اند که اولی administrator و دومی director (فرانسوی) < directoir است.

بطور خلاصه:

تغییرات در فرانسه شرکت‌های شرکتی داریم که هیأت مدیره دارد. اداره آن با هیأت مدیره و خدمات با هیأت مدیره است. نه با هیأت با اعضا هیأت مدیره در امر تقسیم‌بندی شرکت می‌کند (تقسیم‌بندی) و نه خدمات شرکت را بر عهده دارد. نه هیأت شرکت را بر عهده گرفته. هیأت بر عهده دارد و نه هیأت شرکت. شرکت تصمیم‌گیرنده است.

شرکت مدیریتی
اداره ← هیأت نظارت administrator
خدمات ← هیأت مدیره director

حال این دو وظیفه شرکت‌های دو مدیریتی به شرکتی نظارت بر اداره (administrator) و هیأت مدیره برای خدمات (director / directoir) داده شده است.

حالت فعلی شرکت دو مدیریتی این است که اداره شرکت الزاماً متعلق به سرمایه‌گذاران است. چرا که در شرکت‌های شرکتی، مدیران باید دارای سهم باشند و این باعث شده است که در ایران بازرگانان و بازرگانی‌ها، به طبع صدور به برخی افراد سهم داده می‌شود و آن‌ها را سهامدار می‌کنند و بعداً در هیأت مدیره می‌کنند.

administrator

حال آنکه در شرکت‌های دو مدیریتی این الزام وجود ندارد. آنجا که هیأت اسوات نظارت هیأت و اعضا باید از هیأت سهامداران انتخاب شوند و آنجا که هیأت مدیره هیأت (directoir) است، نه متعلق است به سرمایه‌گذاران یا چند نفر، و متعلق است به هیأت انتخاب شوند نه در واقع سرمایه‌گذاران شرکت ندارند. به این خاطر که هیأت شرکت باید به هیأت متعلق باشد و هیأت باید دارای سهم باشد و هیأت هم می‌کند و هیأت می‌کند که لزوماً از هیأت سهامداران انتخاب کنند.

البته در جمع فکلی فرانسه، حق انتخاب می‌دهد است که به موجب آن، در شرکت‌های دو مدیریتی، هیأت هم خبر در موردی که است می‌تواند منع کرده باشد و انتخاب مدیران هیأت می‌تواند هم ممکن شده است.

(الان)

حال که این موارد را دیدیم، می‌توانیم با سیستم حقوقی خود را مقایسه کنیم و ببینیم که به سیستم حقوقی ما و چقدر متفاوت است.

در سال ۱۳۱۱ قانونی در قانونی است که تقدیراً اعلام می شود که این امر از نظر اجتماعیت است و در این مورد
سویست و جوهر است که در این مورد که این امر از نظر اجتماعیت است و در این مورد که این امر از نظر اجتماعیت است
مکارد. همچنین قانون ۱۳۱۱ نیز که این امر از نظر اجتماعیت است و در این مورد که این امر از نظر اجتماعیت است
گرفت را در برابر آن چه است که در این مورد که این امر از نظر اجتماعیت است و در این مورد که این امر از نظر اجتماعیت است

[illegible]

قانون ۱۳۴۷ (لایحه قانونی دربارهٔ ارتقاء مقامات و ارتقاء حقوق و مزایای کارکنان دستگاه قضا) - ۱۳۴۷
 یک سیستم خاص نیست بلکه به این نوعی تغییراتی است و در عین حال دو هدف از آن نیز هست. دوایم به این ترتیب است:
 در سیستم حقوقی ما، تغییراتی ای وجود دارد که باید در حال حاضر.

مدیر عامل می تواند از طرف هیئت مدیره بابت با خارج از ان. در صورتی که سیستم دوم در برآوردن در نظر آید. علاوه بر این، مدیر عامل در سیستم حقوقی ما باید director در نظر آید و ولی هیچ گونه مقرراتی در این رابطه وجود ندارد و به بیان دیگر، اگر ما قانونی ۱۳۴۷، در رابطه با سیستم دوم در برآوردن هیچ اعتباری از قانون فلان ای ندارد است. فقط به نظر می آید که این سیستم در این موضوع راست است که حرارت شرکت می تواند بر مبنای شش با این سیستم را شرکت نماید. *

۱ / ۱ / ۱
 احکام این ملتة توهم بدین عمل است. از موضوعات خبریه بیاورد قدرت تعلیم بدی که قدرت اراده در وقت وقوع منوطا حد خبریه را اجرا می کند. لازمه آنست که در این نقش خبر عمل بر یک دستگاه قضایی ماضی استنباط شده است. بلکه مقصود آنست که بدین عمل هم بدین است و در نتیجه دارا یکلیه اجتناب است که سایر بدین را دارند. از سوی دیگر تلقی قضات نسبت به ماده ۱۱۸ لایحه قانونی نیز صحیح نمی باشد.

بنده صدق در باره ۱۸۸ لایحه حقیری را در باره اصلاحیه و ابرار ادار و شرکت هستند. حال اینها به قانوندار صحت از ادار و شرکت
آورده است و عقبات این ادار را به بنده می رسد هم قسری می دهند. بنده باین ابرار است نامه آورده تا بگوید عقد قرار را بر این شرکت با
حق می پذیرد است و می گویند باین مدیر عامل چنین قرار را می منع کند و نافذ نیست در حالیکه صد می پذیرد فقط می تواند تصدیق می کند
و نفایذ می شرکت با مدیر عامل است.

از روی

به این جهت توضیح داده می شود که مدیر عامل و هیئت مدیره اجرائی نیستند. اما در صورت صلاح می توانند مدیر عامل و هیئت مدیره را تعیین کنند و با تصویب قانون اساسی این امر منع شده است. مدیر عامل و هیئت مدیره اجرائی هستند. (مدیر عامل و هیئت مدیره) بر مبنای قانون اساسی و مدیر عامل و هیئت مدیره (مدیر عامل و هیئت مدیره).

در صورتی که مدیر عامل و هیئت مدیره اجرائی هستند، مدیر عامل و هیئت مدیره موظف می شوند. اعضای هیئت مدیره و مدیر عامل و هیئت مدیره باید سر نوشت و اداره شرکت را بر عهده بگیرند.

به همین خاطر است که در سال ۱۳۴۷ قانون اساسی تصویب شده است که شرکت می تواند هیئت مدیره را تعیین کند و هیئت مدیره را تعیین کند. مدیر عامل و هیئت مدیره اجرائی هستند. (مدیر عامل و هیئت مدیره) بر مبنای قانون اساسی و مدیر عامل و هیئت مدیره (مدیر عامل و هیئت مدیره).

لازم به توضیح است که در سال ۱۳۴۷ مدیر عامل و هیئت مدیره را تعیین می کنند و هیئت مدیره را تعیین می کنند. (مدیر عامل و هیئت مدیره) بر مبنای قانون اساسی و مدیر عامل و هیئت مدیره (مدیر عامل و هیئت مدیره).

تبدیل از نظر حقوقی و مدیر عامل و هیئت مدیره را تعیین می کنند. (مدیر عامل و هیئت مدیره) بر مبنای قانون اساسی و مدیر عامل و هیئت مدیره (مدیر عامل و هیئت مدیره).

*) این یکی از ایرادات قانون اساسی است که در جایی که مدیر عامل و هیئت مدیره را تعیین می کنند، هیئت مدیره را تعیین می کنند. (مدیر عامل و هیئت مدیره) بر مبنای قانون اساسی و مدیر عامل و هیئت مدیره (مدیر عامل و هیئت مدیره).

بنابراین این امر از طریق هیئت مدیره یا شرکت قابل ردیابی است و قرارداد است. (مدیر عامل و هیئت مدیره) بر مبنای قانون اساسی و مدیر عامل و هیئت مدیره (مدیر عامل و هیئت مدیره).

قرارداد را تصدیق می کند. به همین جهت است که هیئت مدیره را تعیین می کنند. (مدیر عامل و هیئت مدیره) بر مبنای قانون اساسی و مدیر عامل و هیئت مدیره (مدیر عامل و هیئت مدیره).

به این جهت است که هیئت مدیره را تعیین می کنند. (مدیر عامل و هیئت مدیره) بر مبنای قانون اساسی و مدیر عامل و هیئت مدیره (مدیر عامل و هیئت مدیره).

توضیح اینکه مدیر عامل و هیئت مدیره را تعیین می کنند. (مدیر عامل و هیئت مدیره) بر مبنای قانون اساسی و مدیر عامل و هیئت مدیره (مدیر عامل و هیئت مدیره).

و به این جهت است که هیئت مدیره را تعیین می کنند. (مدیر عامل و هیئت مدیره) بر مبنای قانون اساسی و مدیر عامل و هیئت مدیره (مدیر عامل و هیئت مدیره).

از این جهت است که هیئت مدیره را تعیین می کنند. (مدیر عامل و هیئت مدیره) بر مبنای قانون اساسی و مدیر عامل و هیئت مدیره (مدیر عامل و هیئت مدیره).

به این جهت است که هیئت مدیره را تعیین می کنند. (مدیر عامل و هیئت مدیره) بر مبنای قانون اساسی و مدیر عامل و هیئت مدیره (مدیر عامل و هیئت مدیره).

مجلس عمومی

[illegible]

طیہ صلی اللہ علیہ وسلم

در این فرض با استناد به اصول مذکور در ۵۵۷ و ۴۲۳ از این منبذ که واقعی درست نیست صراحتاً این دو مطالب
متعارف شده اند. پس طلاق این فرض را می گویند و درستی طلاق مطلق. نه بر این صده قرار دارد تا عبور از بسته باطل مطلق
نست. البته نظر داشته باشیم این بود که مطلق است تا عبور از بسته صده باطل است و نباید تفسیر بر این این منبذ.

اما قوه کینه در باره ۵۵۷ متضمنه ارتباط جسم است و مثل تپان در اثر مال غیر. جراثیم در عود نظیر عود هندی
تپان در باره ۵۵۷ را علم به قرار در این است که در عود حال متضمنه ارتباط جسم است. و چون قوه کینه در باره این صوری می گویند که
این طلاق و طلاق است و خود را به جسم می توان طلاق آن را قطع می کنند. البته خود را به جسم حق آقا می در عود را ندارد
مدر بر تقصیر این می دهد. لذا مدر بر تقصیر می باشد و بنابر این از طلاق است و گاه به بنابر این از طلاق است که می کنند.

صفتش تو هم اینست که مکرراً تاج و خانی تو را در بر صفتش زبیر و خال می رود و متعنه زبیر به دارایی ناصر باشد و اولایای سران دارایی که اگر که آن ندارد و این یعنی در دارایی ای دروغ کند.

[illegible]

توضیح به شماره ۹۷۵ قانون مدنی در صورت توافق مدیران و هیئت مدیره از هیئت و امیر اعتبار است. همچنین توضیح به این موضوع که قانون مدنی در جاهایی که قانون بی اثر است، قانون عاقل و معقول بر آن حاکم می‌شود.

* در خصوص وضعیت اسفندی، در ماه قاضی رتبه‌ای ندارد و قاضی نیست نیز تصدیق به لزوم عینیت مورد قاضی میسر می‌گردد. لذا نباید انتظار داشته باشد که اسکناس اسفندی در اسفندی و عود ندارد.

۲
 قانونه ابرو حقوقه ابرو نیست نه کرده به مدیر عامل می توانند این نفی بگویند و چنانچه در قانونه Director General
 می توانند نفی بگویند و نه این است که اگر مال دارد و آن مال این است که ملک دولت قرار آن واقع شده است به توافق
 من پسند و هر یک از خود که می کند به خاطر همین صحیح ماه در عمل ملا فکده که که گشتن و مدیر عامل را است بایست

[illegible]

بهر حال محققان مقامی، باید موضوع این کتاب را نیز در حقوق تعارض قرار دهند قانون به این اثر وای سر راه است.

∴ few rules

[illegible]

اصطلاح director (دائره) به معنی مدیریت است و به معنی مدیریت است. اصطلاح director (دائره) به معنی مدیریت است و به معنی مدیریت است. اصطلاح director (دائره) به معنی مدیریت است و به معنی مدیریت است.

الجنة اربعي عشر في شريعتها يوم مبرراتها، اعطيت صلات مبرراتها (directoir) ارضه فخره في مؤننه ما مصلحتهم فيهم من ارضه فخره.

در رابطه با حیاتیات مدیران است و وجود دارد نه تنها به توضیح و ارائه نظریه : اعضا حیاتیات مدیران ، طرز کار آنها ، قرار دارند آنها است و
مفولیت میرونی و دیگری این اعضا با تطبیق بر سبک است . لازم به ذکر است که وظایف اعضا حیاتیات مدیران و اعضا حیاتیات
نظارت مخلوق کرده است ، لذا اعضا که لازم باشد به در مورد وظایف اعضا حیاتیات مدیران و مدیر عامل شرکت ها در این خصوص صحبت
خواهیم کرد.

السلامة العامة، اهتمت به مديرية العامة وقادها، ^١ ^٢ ^٣ ^٤ ^٥ ^٦ ^٧ ^٨ ^٩ ^{١٠} ^{١١} ^{١٢} ^{١٣} ^{١٤} ^{١٥} ^{١٦} ^{١٧} ^{١٨} ^{١٩} ^{٢٠} ^{٢١} ^{٢٢} ^{٢٣} ^{٢٤} ^{٢٥} ^{٢٦} ^{٢٧} ^{٢٨} ^{٢٩} ^{٣٠} ^{٣١} ^{٣٢} ^{٣٣} ^{٣٤} ^{٣٥} ^{٣٦} ^{٣٧} ^{٣٨} ^{٣٩} ^{٤٠} ^{٤١} ^{٤٢} ^{٤٣} ^{٤٤} ^{٤٥} ^{٤٦} ^{٤٧} ^{٤٨} ^{٤٩} ^{٥٠} ^{٥١} ^{٥٢} ^{٥٣} ^{٥٤} ^{٥٥} ^{٥٦} ^{٥٧} ^{٥٨} ^{٥٩} ^{٦٠} ^{٦١} ^{٦٢} ^{٦٣} ^{٦٤} ^{٦٥} ^{٦٦} ^{٦٧} ^{٦٨} ^{٦٩} ^{٧٠} ^{٧١} ^{٧٢} ^{٧٣} ^{٧٤} ^{٧٥} ^{٧٦} ^{٧٧} ^{٧٨} ^{٧٩} ^{٨٠} ^{٨١} ^{٨٢} ^{٨٣} ^{٨٤} ^{٨٥} ^{٨٦} ^{٨٧} ^{٨٨} ^{٨٩} ^{٩٠} ^{٩١} ^{٩٢} ^{٩٣} ^{٩٤} ^{٩٥} ^{٩٦} ^{٩٧} ^{٩٨} ^{٩٩} ^{١٠٠} ^{١٠١} ^{١٠٢} ^{١٠٣} ^{١٠٤} ^{١٠٥} ^{١٠٦} ^{١٠٧} ^{١٠٨} ^{١٠٩} ^{١١٠} ^{١١١} ^{١١٢} ^{١١٣} ^{١١٤} ^{١١٥} ^{١١٦} ^{١١٧} ^{١١٨} ^{١١٩} ^{١٢٠} ^{١٢١} ^{١٢٢} ^{١٢٣} ^{١٢٤} ^{١٢٥} ^{١٢٦} ^{١٢٧} ^{١٢٨} ^{١٢٩} ^{١٣٠} ^{١٣١} ^{١٣٢} ^{١٣٣} ^{١٣٤} ^{١٣٥} ^{١٣٦} ^{١٣٧} ^{١٣٨} ^{١٣٩} ^{١٤٠} ^{١٤١} ^{١٤٢} ^{١٤٣} ^{١٤٤} ^{١٤٥} ^{١٤٦} ^{١٤٧} ^{١٤٨} ^{١٤٩} ^{١٥٠} ^{١٥١} ^{١٥٢} ^{١٥٣} ^{١٥٤} ^{١٥٥} ^{١٥٦} ^{١٥٧} ^{١٥٨} ^{١٥٩} ^{١٦٠} ^{١٦١} ^{١٦٢} ^{١٦٣} ^{١٦٤} ^{١٦٥} ^{١٦٦} ^{١٦٧} ^{١٦٨} ^{١٦٩} ^{١٧٠} ^{١٧١} ^{١٧٢} ^{١٧٣} ^{١٧٤} ^{١٧٥} ^{١٧٦} ^{١٧٧} ^{١٧٨} ^{١٧٩} ^{١٨٠} ^{١٨١} ^{١٨٢} ^{١٨٣} ^{١٨٤} ^{١٨٥} ^{١٨٦} ^{١٨٧} ^{١٨٨} ^{١٨٩} ^{١٩٠} ^{١٩١} ^{١٩٢} ^{١٩٣} ^{١٩٤} ^{١٩٥} ^{١٩٦} ^{١٩٧} ^{١٩٨} ^{١٩٩} ^{٢٠٠} ^{٢٠١} ^{٢٠٢} ^{٢٠٣} ^{٢٠٤} ^{٢٠٥} ^{٢٠٦} ^{٢٠٧} ^{٢٠٨} ^{٢٠٩} ^{٢١٠} ^{٢١١} ^{٢١٢} ^{٢١٣} ^{٢١٤} ^{٢١٥} ^{٢١٦} ^{٢١٧} ^{٢١٨} ^{٢١٩} ^{٢٢٠} ^{٢٢١} ^{٢٢٢} ^{٢٢٣} ^{٢٢٤} ^{٢٢٥} ^{٢٢٦} ^{٢٢٧} ^{٢٢٨} ^{٢٢٩} ^{٢٣٠} ^{٢٣١} ^{٢٣٢} ^{٢٣٣} ^{٢٣٤} ^{٢٣٥} ^{٢٣٦} ^{٢٣٧} ^{٢٣٨} ^{٢٣٩} ^{٢٤٠} ^{٢٤١} ^{٢٤٢} ^{٢٤٣} ^{٢٤٤} ^{٢٤٥} ^{٢٤٦} ^{٢٤٧} ^{٢٤٨} ^{٢٤٩} ^{٢٥٠} ^{٢٥١} ^{٢٥٢} ^{٢٥٣} ^{٢٥٤} ^{٢٥٥} ^{٢٥٦} ^{٢٥٧} ^{٢٥٨} ^{٢٥٩} ^{٢٦٠} ^{٢٦١} ^{٢٦٢} ^{٢٦٣} ^{٢٦٤} ^{٢٦٥} ^{٢٦٦} ^{٢٦٧} ^{٢٦٨} ^{٢٦٩} ^{٢٧٠} ^{٢٧١} ^{٢٧٢} ^{٢٧٣} ^{٢٧٤} ^{٢٧٥} ^{٢٧٦} ^{٢٧٧} ^{٢٧٨} ^{٢٧٩} ^{٢٨٠} ^{٢٨١} ^{٢٨٢} ^{٢٨٣} ^{٢٨٤} ^{٢٨٥} ^{٢٨٦} ^{٢٨٧} ^{٢٨٨} ^{٢٨٩} ^{٢٩٠} ^{٢٩١} ^{٢٩٢} ^{٢٩٣} ^{٢٩٤} ^{٢٩٥} ^{٢٩٦} ^{٢٩٧} ^{٢٩٨} ^{٢٩٩} ^{٣٠٠} ^{٣٠١} ^{٣٠٢} ^{٣٠٣} ^{٣٠٤} ^{٣٠٥} ^{٣٠٦} ^{٣٠٧} ^{٣٠٨} ^{٣٠٩} ^{٣١٠} ^{٣١١} ^{٣١٢} ^{٣١٣} ^{٣١٤} ^{٣١٥} ^{٣١٦} ^{٣١٧} ^{٣١٨} ^{٣١٩} ^{٣٢٠} ^{٣٢١} ^{٣٢٢} ^{٣٢٣} ^{٣٢٤} ^{٣٢٥} ^{٣٢٦} ^{٣٢٧} ^{٣٢٨} ^{٣٢٩} ^{٣٣٠} ^{٣٣١} ^{٣٣٢} ^{٣٣٣} ^{٣٣٤} ^{٣٣٥} ^{٣٣٦} ^{٣٣٧} ^{٣٣٨} ^{٣٣٩} ^{٣٤٠} ^{٣٤١} ^{٣٤٢} ^{٣٤٣} ^{٣٤٤} ^{٣٤٥} ^{٣٤٦} ^{٣٤٧} ^{٣٤٨} ^{٣٤٩} ^{٣٥٠} ^{٣٥١} ^{٣٥٢} ^{٣٥٣} ^{٣٥٤} ^{٣٥٥} ^{٣٥٦} ^{٣٥٧} ^{٣٥٨}

یست. مقدار بعضی غیر از مقدار است، چنانچه اینها را اجزای می کنند و از مقدار زیاد باشد و قسمی نیز می تواند بود
آنچه خواص بود. بنابراین می تواند که مقدار آن کمتر از مقدار است. و این هر چه است مقدار است و
اینکه هر چه است و آنکه است تفاوتی است.

شیرت هندی در سر است و در این امر تفاوت دارد و گفته می شود می توانند تا لا فخر هم ببر و استند باشند (در حال حاضر نیامده و غرض
از این است ۱. الله سبحانه تعالی فرمود در جفوه شیرت هندی در این جفوه و اگر سر و پاهای شیرت تا میرا جفوه
بود می توانستند تا لا فخر هم ببر و استند باشند. علت بر عینه این است تفاوت این بود که افراد به خاطر این مصنوعات،

از مجموع به استقامت نفع می رسد و چون طبع استقامت و قوت مندست در مقدار وجود دارد افراد به خاطر این مستقیم
هنگامی که سرخ متولد می شود نفع می رسد.

باینکه در سابق، قانونخانه مقدر می کرد در شرکتها سهمی نداشتی و عملاً از صاحبان شرکتها باند و آن در عمل بیوفی اعتبار را
از روی عمل به این شرکتها مأیوس می کرد و با نظر از انتخاب مدیران استیسه می نمود. البته آن موقعی که مالک آن زمین معرفت صاحب
قانون خبری خانه در مقدر شرکتها نداشتی مقدر می دارد: «خبر در موردی که به موجب آن نامه شرکت منتفی شده باشد
اعضای هیات مقدر به اسی توان از میان غیر سوادان انتخاب نمود.» (در حال حاضر مقدر شرکتها نداشتی (و به قول مالک)

[illegible][illegible]

حالات حیاتیات مدیر، شرکت، تفرقات، ازیب، نفرباسد، بهضیت مدیر، مدیرعمومی (director general) میباشند.

[illegible]

نیکو است اخلاق و دین او نیز هستند با هم / کتبتهم وارثیت بابت ما و این می رسد فرزندی که
میر عامل و میر حق است (مانند اعضا حیدر) / با انداختن به میر عامل یزدانی هدایت سرت را بریده دارد.

بسمه مدبر و موقوف، لب رابطه با برادر و غریبی با شکست دارند و من نوعی محتسنا تا برینا مدبر و ... به استند که است و اندک به غیر
رسد که قمر را در این شکست و مدبر وجود دارد. (انچه با این مسئله که گفته اند تا قمر در قدر در این خاصه اقمه ضعیف و متعین باشد)
نکته که قولی در احوال به سبب این مدبر و اعتبار و قدر در این باب شده است در رابطه با شکست خاصه و ضعیف و چند امور
دارد و این در خصوص شکست خاصه و ضعیف و در این وجه که تفاوت است.

فصله حق طایفه می میرد و حق تو فراموش از آن به قول حضرت زین العابدین علیه السلام هر که با کسی دوستی دارد در کمال محبت است

[illegible][illegible]

(۱) الله عافو ۱۳۴۷ در این مصحف، اهدا، واحد، آفا، زنده است و در برخی موارد عدم نفوذ، ابطال، و طلال و... اینست بنی موده.
 این مصحف، اهدا، یک، اهدا، عیدانی، اینست، و وجود دارد.
 که سفید، ناله، با حسنیت

در قانون خزانة و محاسبات به بعضی از اینها است. مثلاً در فصل باره ۱۱۸ لایحه ۱۳۴۷، صریحاً از جنسیت نمی نویسد ولی
رویه و نظر رننده بر این است که گفته باید با جنسیت منظور قانون ساز است.

توجه ایند به فرقه بر حقیقت است و این مسئله در قانون قرار داده است و شرکت باید خلف این امر را نمایند.

علت حبس نیست:

ماده ۱۱۸. حق معنی بر تفریق فائزین ظاهر است که الله در حقوق ما ضرر در جاهای خود قانون را در هر وقت گفته و قابلیت اعمال نداشته اند. طبق این تفریق این شرکت که با آن شده ظاهر می باشد که اگر اقامه باشند با او نمایند و وقتی نیست و نمی توانند که این را بنا بر مولا تلقی کنند. (نمایش ظاهر می آید از حقوق تفریق ظاهر است)

پس این تفریق حقیقت می تواند با استناد به تفریق نمایش ظاهر می آید و قد علم کنند. ماده ۱۱۸. حق نیز از حقیقت تفریق گرفته شده است.

انضباط اعضا حقیقت در برابر:

«حدود مورد در نظر این شرکت بر این است که هر چه می شود انضباط در غیر اینها را»

اولین نکته در این مورد است که با اعضا حقیقت در برابر باید ظاهر باشند یا غیر ظاهر باشد. جواب این است که باید ظاهر باشند. لکن اگر شرکت در قانون قرار گرفته است که اگر اقامه نمایند هیچ ضرری ندارد، شرکتها نیز در این (استی) اعضا حقیقت در برابر می توانند از غیر ظاهر باشند انضباط شوند.

در برابر

در قانون ماده حیث در برابر قرار گرفته است که در بعضی موارد می تواند شرکت غیر ظاهر باشد.

در برابر

در غیر اینها، ضرر ندارد معنی در این نامه اعضا حقیقت در برابر شرکتها در برابر می توانند ظاهر باشند. الله در عمل شرکت کرده در برابر نامه این موضوع منع شود. چرا که شرکت ای در حقیقت اختیاری نیز این بوده که بتواند شرکت بیشتر شود.

نکته

* اما اگر در این نامه هم آمده بود در برابر این موضوع منع شده بود. طبق قانون قرار اعضا حقیقت در برابر می توانند در این مقام را اختیار نمایند. مورد توجیه باشد. این قبیل مقام ها که در این حق را می دهند به یک شخص از خود را بیشتر از سایرین در این مقام نیستند. خلف این مقوله این است که در برابر شرکت نتوانند مورد موهم برای خود شرکت کنند. مضافاً الله قانون در برابر برای این بار است ماه حقیقت با مراعات... یورو و از نظر گرفته. حقیقت است در حقیقت موافق همسر و فرزندان صغیر این افراد هم نمی توانند در برابر شرکت ها باشند.

نکته = اینها به حق رأی شرکت ندارند، مثل واک رهنده نیستند و وزیر شرکت به سبب خود نمیدانند.

نکته = هیچکس نمیتواند امتیازهای مختلفی داشته باشد و سبب تغییر کسی از امتیاز آنست که در مقام رئیسین نمیتوانند. هر رأی بیشتر باشد به عنوان رئیسین شرکت وجود ندارند ولی در شرکت هستند باقی است.

اتفاقات به الی جدید قانونی است بسیار است. مثل بازی "دخانو خزان" یک امتیاز است ولی در الی جدید قانونی است. این امر اجبار شده است. طبق قانون خزان، اگر شرکتی توان بازی را داشته باشد این امر را باید در وادار و در کسب میکند و اگر نه تقسیم کند در این خصوص و قضا با این است. منفعت حاصل از این منفعت است. این امر صحیح است. حال اگر بازی در الی قانونی است این امری است که در واقع یک دولت به حساب می آید.

به این نکته توجه کنید که فکر را در از فاقی چند فکر را در دارد ولی بازی چند اجباری دارد به به خاص صورت می آید و البته حق امری ترافقی است، طبق این و تا حدی که بسته اجازه صحت و این از نظر و رعایت خود را دارند.

این از طرف مدیران در کتبی و شفاهی در این امر به مدیران است و باید به شرکت کنندگان اطلاع داده شود. این موضوع از جهت مورد ایراد بوده است :

۱) اول از جهت اینست که به مدیران شرکت در کتبی و شفاهی اطلاع داده شده است و این امر باید از جهت حقوق مدیران رعایت کنند. دوم از جهت اصولی قابل توجه نیست و هر که شرکت کند غیر از آن می تواند مدیران خارج از شرکت انتخاب کنند مثلاً شرکت کنندگان - ۷

البتة قانون اساسی در این زمینه به صریح اشاره است و بنیادی قانونی ۱۳۴۷ نیست. مدیران می توانند خارج از شرکت کنندگان را به مدیران شرکت کنندگان و قانون اساسی اشاره است و غیره و باید به مدیران اطلاع داده شود. انتخاب مدیران در این باره :

از صحت این حکم بی زات. ولی در این مورد تفاوتی در بین این دو شرکت کننده در انتخاب مدیران خارج از شرکت کنندگان بود.

۱) اگر فرض کنیم که مدیران شرکت کنندگان در این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود.

۲) اگر فرض کنیم که مدیران شرکت کنندگان در این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود.

۳) اگر فرض کنیم که مدیران شرکت کنندگان در این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود.

۴) اگر فرض کنیم که مدیران شرکت کنندگان در این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود.

۵) اگر فرض کنیم که مدیران شرکت کنندگان در این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود.

۶) اگر فرض کنیم که مدیران شرکت کنندگان در این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود.

۷) اگر فرض کنیم که مدیران شرکت کنندگان در این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود.

۸) اگر فرض کنیم که مدیران شرکت کنندگان در این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود.

۹) اگر فرض کنیم که مدیران شرکت کنندگان در این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود.

۱۰) اگر فرض کنیم که مدیران شرکت کنندگان در این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود.

۱۱) اگر فرض کنیم که مدیران شرکت کنندگان در این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود.

۱۲) اگر فرض کنیم که مدیران شرکت کنندگان در این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود و این امر به مدیران اطلاع داده شود.

کمیته محرومیتها قانونی وجود دارند نه ملوی میسر می شود (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند غیر است) (در غیر این)

اولا داراستری = به غیر از کمیته ها در این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند) استقلال مقررات در باب این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند)

نکته = وکالت مطلق است که یک ملک با خود را به وجود می آورد (شوری منع می کند با خود؟ هم این می رود و عمل حقوق خود را بر منفعت اصل بر وجهی (همین نوعی که این به قانون منع می کنند) به طور کلی نمی توان در این کمیته ها نیست که توسط کمیته های ذات

حکومت

مدیر فابریک سلسله ارتباطی با کمیته ها می تواند باشد (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند) ارتباطی بر وجهی می تواند باشد (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند) توجه شده است (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند) مدیریت است و در این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند) بیشتر کمیته ها است و در این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند)

ماده ۱۱۱ قانون ۱۳۴۷ این موارد را تقریر کرده است (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند) در این قانون سایر قوانین نیز ذکر فرموده است که این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند)

نکته در صفحه ۶ جزوه: در ارتباط با کمیته های حقوقی خود را در این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند) در حقوق فراوان و وقت می تواند در این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند) او نیز می تواند در این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند) حل می شود (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند) در این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند) اعتباری می تواند در این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند)

در این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند

در این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند (این کمیته ها هم در این کمیته ها نیستند)

Da

در حال حاضر در صورتی که شرکت تضامنی یا مسئولیت محدود را می‌خواهیم تشکیل دهیم باید بدانیم که این شرکت‌ها با شرکت سهامی تفاوت دارد. در شرکت سهامی هر یک از سهامداران به نسبت سهم خود در شرکت در سود و زیان شرکت سهیم می‌شوند. اما در شرکت تضامنی یا مسئولیت محدود، تمام اعضا مسئولیت شرکت را بر عهده می‌گیرند و اگر شرکت ورشکسته شود، بدهی شرکت بر عهده تمام اعضا می‌باشد. بنابراین اگر می‌خواهیم شرکت تشکیل دهیم باید بدانیم که این شرکت‌ها با شرکت سهامی تفاوت دارد.

توجه به این نکته لازم است که هیچ‌کس نمی‌تواند در شرکت و قرار داد شرکت، در حقیقت ما نیز مطلع می‌باشیم. اگر می‌خواهیم شرکت تشکیل دهیم باید بدانیم که این شرکت‌ها با شرکت سهامی تفاوت دارد. در شرکت سهامی هر یک از سهامداران به نسبت سهم خود در شرکت در سود و زیان شرکت سهیم می‌شوند. اما در شرکت تضامنی یا مسئولیت محدود، تمام اعضا مسئولیت شرکت را بر عهده می‌گیرند و اگر شرکت ورشکسته شود، بدهی شرکت بر عهده تمام اعضا می‌باشد. بنابراین اگر می‌خواهیم شرکت تشکیل دهیم باید بدانیم که این شرکت‌ها با شرکت سهامی تفاوت دارد.

قبل از پاسخ به سوالات بالا باید گفت که شرکت سهامی با شرکت تضامنی یا مسئولیت محدود تفاوت دارد. در شرکت سهامی هر یک از سهامداران به نسبت سهم خود در شرکت در سود و زیان شرکت سهیم می‌شوند. اما در شرکت تضامنی یا مسئولیت محدود، تمام اعضا مسئولیت شرکت را بر عهده می‌گیرند و اگر شرکت ورشکسته شود، بدهی شرکت بر عهده تمام اعضا می‌باشد. بنابراین اگر می‌خواهیم شرکت تشکیل دهیم باید بدانیم که این شرکت‌ها با شرکت سهامی تفاوت دارد.

اعضای هیئت مدیره از روی میز مدیران خود می‌توانند استفاده کنند و اگر می‌خواهند شرکت تشکیل دهند باید بدانیم که این شرکت‌ها با شرکت سهامی تفاوت دارد. در شرکت سهامی هر یک از سهامداران به نسبت سهم خود در شرکت در سود و زیان شرکت سهیم می‌شوند. اما در شرکت تضامنی یا مسئولیت محدود، تمام اعضا مسئولیت شرکت را بر عهده می‌گیرند و اگر شرکت ورشکسته شود، بدهی شرکت بر عهده تمام اعضا می‌باشد. بنابراین اگر می‌خواهیم شرکت تشکیل دهیم باید بدانیم که این شرکت‌ها با شرکت سهامی تفاوت دارد.

حالا این مدیران موظف به چه اقداماتی می‌باشند؟ در صورتی که شرکت سهامی را می‌خواهیم تشکیل دهیم باید بدانیم که این شرکت‌ها با شرکت تضامنی یا مسئولیت محدود تفاوت دارد. در شرکت سهامی هر یک از سهامداران به نسبت سهم خود در شرکت در سود و زیان شرکت سهیم می‌شوند. اما در شرکت تضامنی یا مسئولیت محدود، تمام اعضا مسئولیت شرکت را بر عهده می‌گیرند و اگر شرکت ورشکسته شود، بدهی شرکت بر عهده تمام اعضا می‌باشد. بنابراین اگر می‌خواهیم شرکت تشکیل دهیم باید بدانیم که این شرکت‌ها با شرکت سهامی تفاوت دارد.

تفاوت ابطال و انقضا = ابطال را باید تقاضا نمود و انقضا خود اتفاق می افتد. البته این در فرضی است که حق ابطال در دست صاحب حق است و اگر حق ابطال در دست دیگری باشد، باید از طریق مراجع ذیصلاح اقدام کرد. همچنین در صورتی که ابطال در دست مرجع ذیصلاح باشد، باید درخواست ابطال را به آن مرجع تقدیم کرد. اما در صورتی که ابطال در دست مرجع ذیصلاح نباشد، باید از طریق مراجع ذیصلاح اقدام کرد.

به طور کلی، ابطال باید با وجود اضرار به حقوق دیگران باشد. اگر اضرار به حقوق دیگران نباشد، ابطال امکان ندارد. همچنین، ابطال باید در صورتی که اضرار به حقوق دیگران باشد، اقدام شود. اگر اضرار به حقوق دیگران نباشد، ابطال امکان ندارد.

در صورتی که اضرار به حقوق دیگران نباشد، ابطال امکان ندارد. همچنین، ابطال باید در صورتی که اضرار به حقوق دیگران باشد، اقدام شود. اگر اضرار به حقوق دیگران نباشد، ابطال امکان ندارد.

در صورتی که اضرار به حقوق دیگران نباشد، ابطال امکان ندارد. همچنین، ابطال باید در صورتی که اضرار به حقوق دیگران باشد، اقدام شود. اگر اضرار به حقوق دیگران نباشد، ابطال امکان ندارد.

جمع حق ابطال در برابر اضرار به حقوق دیگران، ابطال امکان ندارد. همچنین، ابطال باید در صورتی که اضرار به حقوق دیگران باشد، اقدام شود. اگر اضرار به حقوق دیگران نباشد، ابطال امکان ندارد.

موضوع: انتخاب هیئت مدیره: تعداد نظرات: ۱۰ (انتخاب هیئت مدیره)

تعداد اعضای هیئت مدیره: ۲۰ نفر
نوع هیئت مدیره: هیئت مدیره (directoir) و هیئت مدیره به صورت هیئت است.

حیثیاتی ۴ سال انتخاب می شود (برای تمامه قید می شود): حالا سوال این است: در زمانی این هیئت مدیره غایب شود آیا از زمان مجمع عمومی می تواند با انز زمان به شرکت به ثبت می رسد؟

این سوال البته بر قانون ما نیز قابل طرح است و چون در شرکت سهامی در مرحله از حیاتی است در مرحله تأسیس است. شرکت از زمانی که هیئت حقوقی می آید؟ شرکت قبل از ثبت در دفتر ثبت می تواند تأسیس باشد و چون خودش وجود ندارد نباید این باید در دفتر ثبت شرکت می شود.

در صورتی که غیر از عهده غالب این است که قانون می گوید: هیئت حقوقی نمی تواند مدیران شرکت به ثبت برسد و قانون ما چنین چیزی را ملحق است. بنابراین بر قانون ملحق می شود که هیئت حقوقی می تواند مجمع عمومی مؤسس انتخاب می شوند از زمان ثبت شرکت است (یعنی از زمان ثبت شرکت).

ما وضعیت متفاوتی داریم (با توجه به ملاک زمان ثبت شرکت): قانونگذار در ماده ۱۷ ل. ق. ۱۳۴۷ و شرکت از زمان ثبت می تواند ملحق کرده که مجمع عمومی مؤسس می تواند انتخاب کند و هیئت حقوقی را قبول می کند. و آغاز مدیریت آنها را با مدیران فعلی شرکت (با توجه به ماده ۱۷) ثابت و سایر شرایط در ماده ۱۷ ل. ق. ذکر شده است.

الته در زمانی که شرکت ثبت شده است و هیئت حقوقی دارد و هیئت مدیره از هیئت مدیره تا مدت مدیریت آن آغاز می شود. البته این باید در دفتر ثبت باشد و انتخاب مدیران و آغاز فعالیت هر مدیر، آغاز انتخاب اعضای هیئت مدیره یا هیئت مدیره است. نه ایند هر مدیری که عضو هیئت مدیره انتخاب می شود، در ماموریتش شروع می شود. نمی توان گفت ممکن است. و در تمام بایان هیئت مدیره می تواند است. ۲ مدیر جای می شوند. حالا این دو مدیر نیز می توانند مأموریت هیئت مدیره مأموریت می پذیرد. عاقلان هم طبق آنچه در ماموریتشان فراموش شده است. انتخاب هیئت مدیره مطرح است و جنبه صحنی دارد و نه انتخاب هر یک از مدیران.

انتخاب اعضای هیئت مدیره

تقریر تأسیس مدیر (استاد مدیر) معبراً انتخاب شوند (۱) :

در قانون فزاد چندی در این رابطه تصریح یافته است، پس بر این اصل است که حقوق فزاد در هر صورت به مدیران و هیئت مدیره و نه به سایر اعضا تعلق دارد. این را می‌توانیم از ماده ۱۰۹ و ۱۳۴۷ این قانون تأیید کنیم. (انتخاب مدیران به اعضا تعلق ندارد) از اعضای هیئت مدیره طبق ماده قانونی بالا مانع است (۱) .

از مجموع تقریرات ارجاع به مدیران و هیئت مدیره در حقوق فزاد، اینطور بر این است که مدیران و هیئت مدیره شرکت هستند و گویا این مجموع حقوق همگی در شرکت است و این مجموع حقوق وکیل شرکت محسوب نمی‌شود.

در اینجا که مجموع حقوق مدیران را انتخاب نمی‌کند، آیا این مدیران می‌توانند به هیئت مدیره یا هیئت مدیران معین شوند؟
در قانون ماده ۱۳۲ ماده قانونی در این رابطه تصریح است و این را بیان کرده است: «در هیئت انتخاب مدیران و هیئت مدیران انتخاب مدیران معین می‌شود».

اولین ایراد که فقط انتخاب است، در مورد این حقیقی نیست و وجود ندارد، چرا که به هیئت انتخاب اینها می‌رسد. اما در مورد این حقیقی، انتخاب نامی نیست، بلکه شخص حقوقی باید فائده را قیاس می‌کند. گاهی حق حقیقی عضو هیئت مدیره در این موارد مد نظر قرار می‌گیرد. این انتخاب را از تاریخ جمع علیه اینهمه مدیران سابق باید کارشان را بکار کنند. و این باید نیز به هیئت مدیره شرکت بدو مدیر می‌ماند و مدیران سابق قطعاً مقبری نمی‌توانند بکارند.

و این اینها منظور از انتخاب است و انتخاب مؤثر است و انتخاب مؤثر زمانی صحت می‌کند که جانب هم طرفی باشد (فائده حقیقی عضو حقوقی هیئت مدیره).

تقریر به نقل از اداره رجوع می‌شود

تقریر
۱۳۶۷

لکن در این رابطه این ماده می‌گوید «اداره» است. برخی معتقدند که این اداره به معنی اداره عام شرکت است (اصولاً در ماده ۱۱۸ ق. آمده است). به این معنی که این مدیران حقوقی می‌توانند امور شرکت را بر عهده بگیرند. بنابراین این مدیران می‌توانند اموال شرکت را منتقل کنند یا مقیم در رابطه با افزایش سرمایه یا افزایش شرکت است شرکت می‌تواند کند.

این تلقی درست نیست. اصولاً این مدیران حقوقی مدتی از خدمت می‌روند (۱) این اختیار وکیل به طبع مطلق دارد که باید در حقوق اداره اموال ممکن است مدیران و هیئت مدیره امکان انتقال را می‌توانند بر عهده بگیرند (۲). اصطلاح اداره در این ماده از اصطلاح administration

در قانون غایتی در ظاهر است که در صورتی که در این باره ۱۱۸ ق. را معتبر می‌دانیم، باید است.
(توجه کنید که قانون غایتی در ظاهر است که در صورتی که در این باره ۱۱۸ ق. را معتبر می‌دانیم، باید است.)
یعنی مدیر عامل که است، همه اختیار را از اداره خواهد برد. همین قاعده در حقوق غایتی نیز وجود دارد. البته برای غایتی
قاعده و تقریری غایتی در ظاهر است.

تقریری غایتی در ظاهر است: اگر ظاهر غایتی این طریقی است که غایتی در ظاهر است و غایتی در ظاهر است.
غایتی در ظاهر است: (البته تقریری غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است.)
وجود ندارد غایتی در ظاهر است و الا منطق نخواهد بود.

طبق این تقریری و قاعده غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است.
از قبیل تقریری غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است.

در حقوق غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است.
غایتی در ظاهر است: (البته تقریری غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است.)
غایتی در ظاهر است: (البته تقریری غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است.)

* تا زمانی که انتخاب مدیر عامل به این صورت است که غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است.
غایتی در ظاهر است: (البته تقریری غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است.)
غایتی در ظاهر است: (البته تقریری غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است.)

انتخاب مدیر عامل به این صورت است که غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است.
از این انتخاب آنکه در مجمع عمومی مدیر عامل است که غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است.
که مدیر عامل به این صورت است که غایتی در ظاهر است که غایتی در ظاهر است.

(به طریقی انتخاب مؤثر است)

[illegible]

در خصوص این حقیقت، اگر مدعی فوت کند نیز با مدعی نیست خاتمه خواهد پذیرفت. همین است در تبدیل و اخلاق شرکت.
منظور از تبدیل و اخلاق شرکت، تبدیل و اخلاق شرکت است که این است که عضویت هر یک از آن ها در شرکت،
تا زمانی که اموال و دارایی های تصفیه شده، نسبت به مدعی طرد، این مانده بماند. با تصفیه خود که باقی اموال و دارایی ها
جانبین او توالت تصفیه گردند تا شرکت بعد از اخلاق معرفی شوند. مدیر تصفیه هم که بماند، تبدیل و اخلاق که باقی بماند و
خود جانبین مانده به آن شرکت می شود.

تبدیل شرکت سهامی را نمی دانیم به حیث مدیران در شرکتها دو مدیر می باشد و هر یک از آنها صاحب سهم است و چون این دو نفر
شرکت دومین مرتبه به یک شرکت دیگر در خارج تبدیل شود، مأموریت هیأت مدیره پایانی ندارند و چون در شرکتهای
مستقر، هیأت مدیره یا director وجود ندارد. بدستیم حقوق خودشان نیز همطور است. اگر شرکت سهامی عام به
شرکت دیگری تبدیل شود، مأموریت مدیران آن پایان می نپذیرد. البتة تصور است باید که تبدیل شرکت سهامی به سایر شرکتها این
شکل را بدیه می آید نه مثلاً تبدیل شرکت سهامی خاص به سهامی عام. چون تبدیل شرکت سهامی خاص به عام، تبدیل نیست و
تبدیل زمانی است که خرم یک شرکت تغییر کند. مثلاً سهامی خاص بود تصانیل یا سهامی بود با مسئولیت محدود و ...
بعضی جاها به تصانیل یا مسئولیت محدود.

انرجع عن فوق العاده درم قوتی که در آن وقت در دست راست و انتخاب انداخته و قبل از آنکه در دست راست آنوقت در دست راست
به دست غیر دست راست آنوقت در دست راست و در دست راست آنوقت است.

باعتبارت حضرت از حیثات مدرسه در عهد غزل با استوفانتر خانه می باشد. / کتب و کلام در این مدرسه است.
 با این خصوصیات مدرسه استوفانتر باید بود و قبول قرار گیرد.
 غیر. / قافله از حضرت چیزی نمی گوید. / اصل آنجا ندارد. / استوفانتر باید با حضرت رابطه داشته باشد با حضرت می شود.
 به خاطر آنکه مدرسه و کتب است. / مدرسه استوفانتر این استوفانتر را به حضرت می دهد.

ان تبدیلیں دو صورتیں ہیں۔ پہلی صورتی یا بالکل، تبدیلی صورت یا نہ

این دعا برای برطرف شدن و رفع همه انواع این بیماری و بواسطه حق با استغفار میبرد. اولاً خدا میبرد و سبب حقش ندارد نه علم آن
دعا طریح شود زیرا بر واقع شرکت است که با استغفار و حقش کند. هر عملی که از آن
شرکت این را می دهند به مثابه اقدام شرکت است. باین این دعا از آن بی معنی است.

نکته: عدم انتخاب مدیر یا عدم وجود هیئت مدیره، سبب حقش شرکت را از بین نمی برد. شرکت در حکم خوانده است (در صورت
اقامه دعا) که خود را می تواند رفع ندارد.

نکته: در استغفار با این موقع باید به طریح شرکت خبر نزنند. مدیر در زمانی که منتظر یک سخن شرکت (اطلاع رسانی شرکت)
در رابطه با استغفار است و همینان مدیر تلقی می گردد. باین تقوی نقایض ظاهر که همینان مدیر تلقی می شود
در مقابل شرکت است.

به حقش شرکت

نکته: در حالتی که حق استغفار داریم و این را می توانیم شرکت را در وقت ملاقات و رفع این شرایط استغفار و رفع
که استغفار می توقع هم و بعد از آن است و این فایده فرقی است از این مدیر نیست.

تقوی نقایض ظاهر که هم در بعد از اقامه مدیر و هم مدیر عامل جاری است. (در غایت تقوی این تقوی هم در بعد هیئت مدیره و هم
در نظارت اعمال می شود).
مدیر عامل direction را می بیند و مدیر administration را می بیند.

بمعنی تصدیق درست است نه مدیر تصدیق (چرا که واقعاً مدیر نیست).

یست عزل اعضا هیئت مدیره منحصراً در صلاحیت مجمع عمومی است. پس هیئت نظارت انتخاب می کند اما عزل آن نیز در صلاحیت
مجمع عمومی است و این دلیل دارد.
مجمع عمومی فقط در وقایع این این دعوی را می تواند بپذیرد. معذرت الزام نامه می بیند بر روی بایر، عزل هیئت مدیره
توسط هیئت نظارت هم می تواند است. (توجه کنید که به طریح عزل مدیر توسط مجمع عمومی باید با پیش از دستور نظارت
باشد).

نکته: مدیر غیر صلاحیت عزل می تواند بپذیرد مجمع عمومی از خود دفاع می کند.
باین الزام دارد.

رویه حقانیت غرض نظری دارد است منتهی بر آنست : عضو از حقانیت مدیر را به شرکت شرکت نیست و می تواند از خودی در محکم کند
 دفع کند و جلوی عزل خود را بگیرد و البته گفته اند که با جعل قطع حق نیست.

اگر در این حق الزامه توضیح را بدین صفت مدیری نه دهند و اگر چه عزل او مؤثر است اما شرکت باید به وی حسارت بدهد.
 پس بر شرکت است که توضیح این مدیر را بگوید و گفت می تواند بر حسارت که به این مدیر می پردازد
 با اعضای شورای نظارت رجوع کند.

۲. عزل اعضا حقانیت مدیر در صلاح و احراز است.

عزل در صلاح مؤثر است ولی اگر از مدیر عزل سنوات شماره شده باشد و این مدیر محقق به برحق حسارت خواهد بود پس عزل
 مدیر باید موجه باشد.

نکته ۱. در عزل باید میان مدیر موظف و غیر موظف تمایز باشد :
 اگر مدیر موظف باشد فقط بدین صورت خود را از دست می دهد و با شرکت باقی می ماند و این مدیری که موظف نیست باید
 از شرکت خارج شود و این گفته می تواند در شرکت فعالی باشد یا نه پس مطالبه حسارت.

عزل رئیس هیئت مدیره :

رئیس هیئت مدیره را عضو هیئت مدیره هم هست. مانند رئیس هیئت مدیره در عضویت هیئت مدیره هم هست. حال سوال این است که اگر رئیس هیئت مدیره از مقام ریاست هیئت مدیره عزل شود، عضویت هیئت مدیره را هم از دست می دهد. گفته شده است که اخیراً رأی است در سال ۱۳۷۶ دادگاه دیوان عالی کشور در این مسئله وارد کرده است. این رأی است که عضویت وی باقی است. در مورد رئیس هیئت مدیره نیز به همین شکل است و این به منزله خروج وی از هیئت مدیره نخواهد بود. چرا که انتخاب هیئت مدیره توسط مجمع عمومی صورت می گیرد.

آیا عزل یا بر موصیای باید؟ در حقوق ما هم این مسئله قابل طرح است. از باب اینست که هیئت مدیره در حقیقت حقوق مدنی وکیل هستند و بنا بر این عزل آنها قطعی است (چون از آنها هیچ وجهی و لذا نمی توانند در قضاوت اعاده به کار نمایند. فقط چیزی که در فراتر مطرح شده است مربوط به قضایای شرکت است که بحث کرده. این است که اگر عزل موصیای باشد، مدیر می تواند تعاضلات جنسارت نماید ولی بر این میان باید ثابت کند که عزل وی غیر موصیای است و دلیل اقتضای آن و... بنابر این باید تعاضلات جنسارت فرستد. البته مطالبات جنسارت فقط از شرکت ممکن است، چرا که عزل مدیر توسط هیئت مدیره توسط شرکت است.

اگر مدیر به واسطه عملیات به شرکت بدهی داشته باشد و عزل مدیر به منزله عزل شرکت است و شرکت باید علیه شرکت اقدام دعاوی کند. البته اگر مدیر مقصر باشد، شرکت می تواند علیه مدیر اقدام دعاوی کند. مثلاً مدیر را به دعوا جلب می کنند. پس مدیر مستقیماً محال است از جانب اینها بدهی داشته باشد. اعمال مدیر، اعمال شرکت است ولی شرکت به خود خود نمی تواند به مدیر رجوع کند.

نکته دیگر در مورد اربابان و مدیر عامل دارا اختیارات کامل است و اختیار اوی را محدود نمی تواند کرد. حتی فراتر از موضوع شرکت هم. اگر می تواند اینهم رسد و بگوید که صحیح است. یعنی تئوری فاشیستی ظاهر است که این اندازه توسعه داده اند.

ولی در حقوق ما، در همه موارد اختیارات مدیر اولاً به موضوع شرکت محدود است (مدیر خارج از موضوع شرکت تعقیب اقدام ندارند) اگر اقدام کنند شرکت می تواند آن را نادره بگیرد و چون اهلیت تابع ندارد. اما در حقوق ما، مدیر عامل در حدود اختیاراتی که هیئت مدیره به او داده است، حق امضا دارد و این امضا ای می کند. به هر حال حق به مدیر عامل داده شده باشد یا نه، اگر می تواند خارج از موضوع شرکت اینهم باشد که بگوید که صحیح نیست و لو است نامه نیز به او

اعلازه داده باشد. به بیان دیگر حق ابراست نامه نبوده: «خارج از حدود موضوع شرکت» و مکالمه مدیر صحیح است. «
باز این حق را که حق ندارد با شرکت چنین مکالمه نمایند. چون ماه ۱۸ ل. ق. ۱۳۴۷ این حدود را بر سرستی محقق
کرده و خارج از موضوع شرکت، شرکت اعلیت متعقد ندارد چه بر سر مدیر آن و یا وکیل مدیر. (تذکره ۲)

تعیین اعلیت متعقد شرکت = تعیین موضوع شرکت در است نامه.

امروز است نامه شرکت داده باشد که خلال اسفار باید یا امتناع خلال اسفار باشد. امری از آن افراد امتناع کند، شرکت متعقد
نست. چون حافظون می گویند: ماه ۱۲۵ ل. ق. ۱۳۴۷ - است این مکالمات از نظر شرکت بی اعتبار است.
توجه کنید که ما در حقوق تجارت چیزی به اسم حکم نفوذ نداریم و اگر قانونگذار ممنوعیتی قرار داده به معنی ابطال است نه عدم
نفوذ.

توجه به مفاد ماه ۱۱۸ ل. ق. ۱۳۴۷ عمل مدیر عامل نفوذ دارد. مدیر در ماه ۱۱۸ ترصد واره administrator است و
منظور مدیر و حق مدیر است. تکلیف مدیر عامل در ماه ۱۲۵ مشخص شده است. در لایه قانونی مدیر و
مدیر عامل تفکیک شده اند.

توجه به این نکته که ماه ۱۳۴۷ فقط در ارتباط شرکت با روابط انتخاب آنرا (designation) است. ملک فروخت کنیم به
ملک نامه شده است که مدیر با آنکه ۲۵ سال است داشته باشد. حال اگر یک مدیر ۱۸ ساله انتخاب کرد و این
در مقام است. مدیر تعلق می شود. و اگر مدیر ۱۸ ساله می باشد که گذشت که خارج از حدود فعالیت شرکت
است و مکالمه باطل است و این مدیر اقداماتی صحیح است. چه اگر اقداماتی طبق قانون تجارت صحیح باشد،
به گذر است. طبق است نامه شرکت ندارد طبق قانون تجارت انتخاب شده و نمی توانیم مکالمات او را غیر معتبر بدانیم.

حکایت این امر این است که در حقوق اروپایی می بینیم که مالک درونی شرکت به ما ارتباط ندارد. همچنین توجه کنید به قانون
تجاری مانند بی ظاهری را به صورت مطلق پذیرفته است بلکه بخشی از آن را نیز پذیرفته است.
لذا در حقوق ایران اگر شرکت افزای را به مدیریت منصوب نماید که صلاحیت مدیر شدن را ندارد (مثلاً دارای محکومیت لایق نیست)،
از دید اینها مالک با حسن نیت آن را به مدیر تعلق می شوند و اقدامات ایشان معتبر است.

علت آنست که قانون نیامده است (عمایت از این جهت) ؟
این باره و موارد دیگر را در خصوص برپایی شورای نگهبان ظاهر نوشته شده و در تئوری نمایندگی ظاهر است
نمونه نامه که باید به مدیری بفرستد که باید چنانچه نوشته شده باشد لذا در صورت امکان نامه خود را از آن تئوری استفاده کند
با حسن نیت باشد = نامه بنابر

دانشجو / دانشمند

محققان این مطلب صراحت کرده است ولی قانون مانی را نمی نویسد اما به صراحت مبنای مانی تصور است.
حقوق بی رتبه و حقوق ظاهر است اما حقوق غیر اخلاقی نیست (حقوق بی رتبه و حقوق ظاهر است؛ اگر حقوق ظاهر
امور رعایت کرده باشند، حقوق بی رتبه به باطن حقوق کار نمی ندارد. اما حقوق تجارت تا آری بی رتبه نمی رود که موارد سود نیست
حقوق مانی و خدعه و... (این نیز باید به یاد داشت)

و اما چیزی را قوتی بی ترسد از این که در دنیا و آخرت که غیر از حق باشد

* نحوه تکلیفیات مربوط به جمع عیون و حیات نظر :

[illegible]

مطهری است، و نه در آنست، تربیت صدق و خلوص حیات مدبرانه از زیر سؤال چه برود بدین ترتیب خواستار عدم اعتقاد است

استاد محترم و خوش رویت حیدر (یار ایما هاشمیه) صفت ملوک به خود انزواتی دارد معترض است که سرک
معارضه را مقرون با عدالت در این صفت باید مطابق آن عمل نمود.

کما هو الواقع في كثير من الامور التي هي من صنع الله تعالى، انما هي من صنع الله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى.

هذا هو الوجه في كونها من صنع الله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى.

الوجه الثاني في كونها من صنع الله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى.

الوجه الثالث في كونها من صنع الله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى.

الوجه الرابع في كونها من صنع الله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى.

الوجه الخامس في كونها من صنع الله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى.

الوجه السادس في كونها من صنع الله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى.

الوجه السابع في كونها من صنع الله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى، ولا يمكن ان يكون لها وجود مستقل، بل هي تابعة لله تعالى.

ملاك شركت در آن واحد با دو سند در حال نگهداری است و كلاً در حسابها منعكس شده است. احتمالاً انتقال قرارداد را مطلع می کنند. حال اینها
نیاید و بیرون میروند چرا که ممکن است یکی از این شرکتها بیرون مطلع شود و با شرکت قرارداد منعقد کند. شرکت
باید مشتری خوب را از دست می دهد. البته اگر قانون در جایی گفته باشد که اطلاع باید فاش شود، عرصه بر آن نیست
مسلک قانون با اراضی اعیان در باره سند ۱۳۸۴ (ماره ۴۲). به طوری که هر اطلاعی به بیرون در مورد مسائل شرکت
نقشه اسرار نیست.

در جایی که حقوق اسرار موجب ضرر سرمایه داران یا سرمایه داران شده باشد و این حقوق اسرار بقایا دارند *
البتة در وقت حفظ اسرار نمی توان متصرفت مدیری کرد. اگر شرکت در دست خود داشته باشد که به علت عمل
مدیران متصرف شده اند می توانند به مدیران هم مراجعه کنند.

حقوق اسرار است که در حقوق قانونی است جوابی ندارد. در حقوق مدنی دارای راه حل است. مثلاً از طریق حقوق عام (عانون
مسئولیت مدنی) به عملکرد مدیران اعتراض نمود.

آیا می توان به مدیران یا هیأت مدیره می توانند با هم توافق کنند که حالت شورایی را ازین بزرند. مثلاً حقوق نفیضی هر یک تعیین کنی
کند؟ یا آری مدیری می تواند به جای خود رتبه دیگری را منصوب کند جهت تعیین کنی یا آری کنی نفیضی می تواند به مدیران
در حقوق عام منعکس است اما از روح قانون اینطور می آید که این امر ضمیمه می شود. یعنی اگر کسی نفیضی می تواند به مدیران
لازم آید که بدانند قاعده می باشد که این ضمیمه به صند. مثلاً در آتی گفته اند که هر مدیری می تواند به مدیران دیگری
در موارد خاص که منظور است نفیضی رتبه به جای آوردن رتبه.

و نفیضی می تواند به طور کلی مدیران را بر دیگری و انذار کند. همچنین قانون فرانسوی به مدیران نفیضی را به مدیران
می کنند. باید و کفایت نامه از مدیران بر سایرین و انذار به مدیران (مؤهل) و در هر حال باید این حق ضمیمه می شود.
در وقت ما نفیضی علی البدل هست.

می بایز این مدیران را نفیضی شود به صورت طلق به دیگری و انذار کرد. اما به طور خاص اگر در فرانسوی نفیضی اند که هر چند در حقوق
ما وجود ندارد. در حقوق ما نفیضی علی البدل هست یا کمی تفاوت. عضو علی البدل بر نفیضی ها مقطعی
نست بلکه زمانی است که مدیران را نفیضی می کنند خاصه مدیران را به (عزل و استعفاء نفیضی).

نکته: در صورتی که مدیر عامل ابدی جابجایی ندارند زیرا آنها مدیر نیستند. لذا در صورتی که با او کسی بیرون مدیر ابدی
گذاشته باشند.

* در فرماندهی ضرورتی ندارد که مدیر می تواند اختیار تصمیم گیری در هر (کلیت تفویض مدیریت به صورت نسبی). همین
به موجب قانون فرماندهی حد و ضوابطی که این مسئولیت است. یعنی کرده است مثلاً در هر جلسه هیأت مدیره، تعداد مدیران
تعیین شده نمی تواند از یک حدی بیشتر باشد. پس هیأت مدیره در هر جلسه نمی تواند اجازه دهند که هر مدیری به جای خود
نماید و تعیین کنند. اما این امر این است که اعتماد جمعی بر انتخاب مدیران از میان خود

مدیران نائب

توجه کنید که مدیر عامل ابدی را هیچ انتخاب نمی کنند ولی در فرماندهی توسط خود مدیران انتخاب می شوند.

موافقت های اجماع به رای گیری:

این مطلب در مورد اعضای مجمع می باشد. آیا اعضای مجمع با هیأت مدیره می توانند با هم توافق کنند به
منتهی به جهت خاص رای دهند؟

چنین توافقاتی قابل ترتیب اثر نیست. زیرا قواعد رای جمع به رای گیری حتمی آمده دارد. بنابراین این به چنین توافقاتی حتمی
می تواند در جلسه خلاف توافق خود عمل کنند. چنین قرار دارند به سبب اینست که هیأت مدیره اجرائی برای آن
وجود ندارد. پس ترتیب ضوابط حتمی ممکن نیست.

تفویض

۴۰۰

مدیر عامل نمی تواند تفویض اختیار کند. مدیر عامل از این جهت که شرکت است و دائماً در ارتباط با آنست. حال آنکه
نمی تواند به این کارها اخلال می نماید. اما می تواند وکیل انتخاب کند و وکیل معهودی. مثلاً انعقاد یک معامله خاص یا
طرح دعوا. به هر حال سمت مدیریت قابل تفویض نیست.

امروزه پروا اکثری می کنند. البته پروا اکثری نمی توانند به جری تفویض و مثلاً مدیران می شوند. این پروا
مواظبت کنند. اینها در فرماندهی و به هر حال حق و برتری را رعایت می نمایند.

۴۱

۴۲

حکایت اکثری نیز درست شده اند که مانند پروا اکثری قابل پذیرش نیستند.

Date _____

2. 10. 1900

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

$\frac{1}{\sqrt{2}} \begin{pmatrix} 1 & i \\ -1 & i \end{pmatrix}$

1. Veränderung

توضیح: این نوع قضیه در اصل
در مثال دیگر آمده است

[illegible]

تقسیمات مدیریت در شرکت

تقسیمات مدیریت در واقع اختیاراتی است که دارند و این اختیارات تحت اداره شرکت به آن اداره شده است. و این مدیریت یا هیئت مدیره اداره شرکت است.

در اداره در مفهوم حقوقی و حقوقی شرکت ها، به معنوی که اداره در حقوق شرکت است نمی باشد. قانونگذار در قانون مدنی می گوید که اگر کسی به طور مطلق و کلی شده باشد، حقوق اداره اموال ممکن را دارد. اگر این اداره این به آن مفاد نیست که وی می تواند اموال ممکن را منتقل کند. و این در حقوق می باشد و اداره به معنی حقوقی تقسیم است که نقل و انتقال از هم می شود.

این باید در تقسیم زیر این می باشد که در این مدیریت به معنی مأموریت آن می باشد. و اداره که در مفهوم حقوقی می باشد خواصند است. حال آنکه بطور سنتی افراد در مدیریت تقسیم نمی شوند و تا زمانی که مدیریت جدید انتخاب نشده اند، کار آنها اختیاراتی هستند که در طول مدت مأموریت خود دارند و لذا غرضی ندارد.

حیثیات مدیریت در وسیع ترین اختیارات در اداره شرکت دارد و می تواند در این به نام اختیارات شرکت عمل کند. البته در مورد موضوع شرکت اختیارات در حقوق غیر از هم نیست. یعنی این اختیارات فقط تا جایی محدود است که در صلاحیت و محاسن نظارت است و اصل صلاحیت حیثیات مدیریت به غیر از مواردی که گفته شد نامحدود است.

در حقوق ما هم به این شکل است. ماده ۱۱۸ و ۱۱۹ قانون است. اختیارات هیئت مدیره را نه است مأموریت که به مجمع عمومی می تواند محدود کند. و این حال این اختیارات تا حد اعلیٰ تنقیح شرکت است (موضوع شرکت). (توجه به این نکته که کتب اعلیٰ استیفاء در مورد این حقوق متفق است چرا که مدیریت از حقوق اعلیٰ استیفاء در حدت امده دارند).

تقسیمات حقوقی
اهلیت تنقیح (موضوع شرکت)
اهلیت نظارت

۳۳
افراد

مدیران خود مختاریات دارند و اختیارات خاص و اختیارات عام.

اختیارات خاص اختیاراتی هستند که قانونگذار بر آنها و بطور محدودی زده شده اند؛ مثلاً در خصوص صلاحیت برای برپایی مجمع و انعقاد به انعقاد سرمایه (یعنی مجمع عمومی که در مورد آن تقسیم نمی شود) در صلاحیت هیئت مدیره یا هیئت مدیره خواصند بود و در ضمن این موارد سرمایه.

[illegible]

در واقع است که سرای به بعضی اعتبارات ملحق است اما در بعضی موارد و در بعضی اوقات این سرای را از اعتبار استثنای قند
و این سرای را از اعتبار استثنای قند و در بعضی موارد و در بعضی اوقات این سرای را از اعتبار استثنای قند

فایده مسکن شفاقی برای لری (آنان را تصدیق است) شرکت است به دارندگان سهام شفاقی از این صیغه را احصاء حقوق
سهام متعلقه شده است.

به حصول دروغ است اغراض سر را به احمق حدیث می رسد و مجمع حدیث مستقیم آن نصیب می آید و در این حدیث است که
گفته می شود هم نمی توانند این احمق را به حدیث حدیث و به حدیث.

[illegible]

حق مقدار کم باشد و موقوفه حداقل آنرا بر جمیع شرکت کنندگان اعمالی از انبیا به مدرسه تعلق گیرد. حداقل در مدارس می توانند
حقیه مدرسه را به اقامت قانونی تبدیل کنند.

همچنین است که اعلای قریه با اختیار و انبساط به رئیس و مدبران یا یکی از اعضا حد مدبران است از قبول محکم خود عاقل

* صفات مدیران مدیران با صفات اعتباری را دارند و با صدور استناد به مجمع عمومی شرکایان بخود (در حقوق ما) و در غیر این صورت
شرکتها دو مدیر میباشند تا جامع استناد به اعتبارات اصولی نظارت بر بخود. صفت یک مدیر اعتبارات خاص

11- در خصوص این امر، کارخانه - شرکت نفت است.

دارند به بعضی از اینها رسیدیم. اینها بعد از آنکه از آنجا که است و در آنجا که است و در آنجا که است.

آنها به بعضی از اینها رسیدیم. اینها بعد از آنکه از آنجا که است و در آنجا که است و در آنجا که است.

در حقوق خزانة این اعتبار را دارند. لذا آنها می توانند با اجازه شورای نظارت به این تقسیم را انجام دهند. اینها بعد از آنکه از آنجا که است و در آنجا که است و در آنجا که است.

در حیات مدبره تقسیم دارند. اینها بعد از آنکه از آنجا که است و در آنجا که است و در آنجا که است. اینها بعد از آنکه از آنجا که است و در آنجا که است و در آنجا که است.

التماس می کنند که حیات مدبره را با این اعتبارات تقسیم کنند. اینها بعد از آنکه از آنجا که است و در آنجا که است و در آنجا که است. اینها بعد از آنکه از آنجا که است و در آنجا که است و در آنجا که است.

به هر حال تقسیم مدبره باید صورت گیرد. اینها بعد از آنکه از آنجا که است و در آنجا که است و در آنجا که است. اینها بعد از آنکه از آنجا که است و در آنجا که است و در آنجا که است.

این وجود در هر دو است. اینها بعد از آنکه از آنجا که است و در آنجا که است و در آنجا که است. اینها بعد از آنکه از آنجا که است و در آنجا که است و در آنجا که است.

حقوق مدبره

اولاً حدود و ضوابط هر یک از اینها را مشخص کنند. اینها بعد از آنکه از آنجا که است و در آنجا که است و در آنجا که است. اینها بعد از آنکه از آنجا که است و در آنجا که است و در آنجا که است.

abjed

قصه



56

-C
of 1 mm

well

86

9

مجلس ششم ۸. سازمان ششم ۷ است. حاکم ششم ۸ می تواند در صورت لزوم (در صورت لزوم) خود را در شرکت ۲ مشارکت دهد. این می تواند در صورت لزوم مشارکت کند. ۹. شورای نظارت باید در این مورد تصمیم گیری کند چرا که این شرکت ها در واقع قدرت مدیریت شرکتی آن شرکت می آید. هر چه در صورت لزوم بیشتر باشد قدرت مانور آن بیشتر و در نتیجه می تواند آن شرکت را کنترل کند و اجازه ندهد که اقدامات خلاف منافع آن شرکت انجام دهد.

البته در صورتی که شرکت ها می توانند به هر مقدار می خواهند سهام شرکت ها را بخرند. چون ممکن است با خرید سهام شرکت ها به شرکت های دیگر در شرکت قرار گیرند و آن شرکت را کنترل کند و در قیاس خود از زمین ببرد. حتی در فرضی که آن را بخرند و بکنند، در آراءه آن کنده می کنند تا قدرت رقابت خود را از دست بدهد.

شورای رقابت تا آنجا که محدودیت معاملات را ابطال کرده است. توضیح اینکه به تأیید یا نه شورای نظارت چنانچه لازم است به این شکل محدود ۱۰ درصد سهام شرکت ۲ در شرکت ششم ۸ باشد (در صورت لزوم مشارکت). بنابراین اگر شرکت ۱۰ درصد باشد، فروشنده آن نیاز به تأیید شورای نظارت ندارد چرا که تصور کن شرکت ممکن نیست.

در سیستم با محدودیت سهام، هر وقت باید به پول و افکار باشد.

شورای نظارت می تواند اختیاراتی که برخی معاملات شرکت را به هیئت مدیره بدهد به شورای نظارت بدهد تا این مبلغ را تصویب کند. می تواند خود را با آن محدود کند و در صورت نقل و انتقال اعمال غیر متعلق شرکت نیز این شکل است. یا در صورتی که هیئت مدیره تصمیم می گیرد، لازم به درستی که هیئت مدیره که شورای نظارت تعیین می کند، جنبه مستند دارد و نیاز نیست به مجوز هیئت مدیره اجازه شورای نظارت را بدست آورند.

حال اگر خلاف این شکل اقداماتی صورت گیرد تلفات چیست؟
اینجا باید با حسن نیت می تواند هیئت مدیره را اصلاح بداند و هیچ مشکلی نداشته باشد.

تجدید قرارداد اختیار مدیریت می تواند نامیده اما محدودیت اختیار را و آن وجود ندارد. اما این مسئله نیز شرکت و هیئت مدیره درست است و هیئت مدیره حق ندارد به هیئت مدیره اختیارات را می دهد.

[illegible]

مجلس عمومی
مجلس عمومی

باید بداند که حق تعالی را چنانچه میسر است از افعال و جبرانش عالم را برایتان باشد و در هر حال که حیات در این عالم است و در هر
عده عالمه اگر کسی بفرماند و در هر عده میراث می شود (چون که حیات در این عالم می تواند که بفرماند).
بنابرین افعال و تکلیفات حق تعالی را در این عالم که میراث را خارج از این عالم باشد و ولی می تواند که تکلیفات را
باشد و چنانچه بعضی تکلیفات از خود حیات در این عالم می تواند که تکلیفات را (که حیات در این عالم است) و بعضی تکلیفات را باید که
تکلیفات را در هر عده میراث می تواند که تکلیفات را حیات در این عالم است.

در وقت ما غیر عامل فائده حرکت و حیات میبرد، از غذا و تنفس میبرد، و این در وقت حرکت میبرد، و این فائده حرکت است.
یعنی فائده حرکت میبرد و این فائده حرکت است، و این فائده حرکت است.

اکنون در این فرض این غایت را از هر دو مال برده اند و مقتضای آن در هر یک شرکت است. اما این مال نقد است.
حقانیت هر دو مال را در هر یک شرکت هفتصد و شصت و شش نفر باید بدو تقسیم کنند و هر یک از آن دو مال را
نقد است. شرکت نباید حق غلبه او را داشته باشد.

سبحانك يا ذا الجلال والإكرام
يا حيُّ يا قيُّومُ
يا ذا الجلال والإكرام

تو ایندی که میگویند غایبه که نیست و باجه میبرد و اعتراف می کند که میبرد و در دستهای منتهی خود قسم می آید می آید و می آید
منه تو اندکی زود می آید و می آید این اعتبار غایبه می آید

توضیح: حضرت سید الشهدا علی بن ابی طالب علیه السلام در روز عاشورا فرمودند که هر کس مرا بخورد و شربت من را بنوشد، خداوند او را از آتش دوزخ نجات دهد.

۱۳۰۰
یا هر یک از آنها

طریق یافتن مقدار زمین هر زمین قسیمی می تواند آنرا به سه طریقی دانست و لذا هر یک را می تواند نسبت به خروج اموال از قسرت آنجا به سه طریقی دانست و هر یک از اموال را نسبت به قسیمی طلب طلبه دانست.